



ای داد بیداد! ملاعمر هم رفت. «حاخ» یا همان «حضرت آیت‌الله خامنه‌ای»، در بستر احتضار تنها مانده و برای نجات حکومت توحش، وزارت امور خارجه جمکران روز گذشته رسماً از آمریکا تقاضای کمک کرد و گویا پاسخ مطلوب هم دریافت داشت. حداقل شرکت «گوگل»، جهت خاموش کردن صدای مدافعان استقرار دموکراسی در ایران بلافاصله دست به کار شد و به این ترتیب هم‌سوئی خود را با ملایان جمکران به اثبات رساند؛ چه بهتر! «آفتاب آمد، دلیل آفتاب»؛ ما هم در این وبلاگ، همواره از هم‌سوئی دموکراسی‌های غرب با آدمخواران جمکران گفته بودیم و باز هم خواهیم گفت! در هر حال، نظر به اهمیت «آزادی بیان»، در بخش پایانی وبلاگ امروز





آنکه نظر کرده «خداوند» است، سر راهش بمب‌های فراوان کشف و خنثی می‌کنند، و بر علیه «دشمن» یعنی کردها و طرفداران دمکراسی جنجال به راه می‌اندازند! اما اوضاع جمکران به مراتب از ترکیه اسف‌بارتر شده. به همین دلیل کیهان جمکران در جمال بی‌مثال «دومینیک شتروس - کن» یک مبارز ضدامپریالیست کشف کرده تا با توسل به این «جنایتکار جنسی» افلاس ارباب را جبران نماید باشد که «علی»، یا همان «حاخ» خودمان تنها نماند.

همزمان با تلاش‌های مقدس کیهان، رسانه‌های فرانسه از جمله اسلام‌پناهان «لوموند» می‌کوشند بین «تجاوز جنسی» و «ارتباط جنسی» نوعی ترادف «عملی» ایجاد کنند تا به این ترتیب ماجرای تجاوز جنسی «دشک» ماست‌مالی شود و همه بپذیرند که کارگر «سوفی‌تل» از روی میل و رغبت با این پیرمرد مهوع و مفلوک

سخنی خواهیم داشت در مورد عملکرد شرکت گوگل. اما پیش از آغاز مطلب حضور کارفرمایان بسیار محترم این شرکت بگوئیم، سانسور، یعنی سرکوب «آزادی بیان». بنابراین هیچکس نمی‌تواند ادعا کند که «سانسور نیک» و «سرکوب خوب» هم می‌تواند وجود داشته باشد!

پس از تهاجم به پایگاه دریائی پاکستان در کراچی، «فوگ راسموسن»، دبیر کلی سازمان جنایتکار ناتو روز گذشته هول‌هولکی وارد افغانستان شد؛ مسلماً برای شرکت در مراسم ختم «شهید» ملاعمر، از خادمان وفادار محفل «دشک». در جمکران، پاکستان و افغانستان، اوضاع سخت آشفته شده، اما در ترکیه شرایط کمی متفاوت است. جهت گسترش سرکوب و تضمین پیروزی حزب منفور «عدالت و توسعه» در به اصطلاح «انتخابات» ترکیه، هر کجا که رجب اردوغان پای می‌گذارد، به دلیل

ارتباط جنسی برقرار کرده تا بعد بتواند «شانناژ» کرده و از ایشان پول بگیرد. علامت تعجب هم نمی‌گذاریم! وقاحت هوچی‌های ارتش ناتو همچون بلاهت جیره‌خواران اسلام‌پرست‌شان حد و مرز نمی‌شناسد.

در تاریخ ۲۳ مه ۲۰۱۱، یک تن کوکائین تولید «کلمبیا» در آب‌های بین‌المللی کشف و توقیف شد! این کالای «مقدس» تحت نظارت ارتش یانکی‌ها در کلمبیا تولید و صادر می‌شود؛ دقیقاً همانطور که تولید و صدور مواد مخدر در افغانستان تحت نظارت ارتش ناتو قرار دارد و به همین دلیل است که برای ارتش کذا، کشتار «نیروی کار»، به ویژه کارگران راه و ساختمان در اولویت قرار گرفته! این ارتش آدمخوار با حذف کارگران راه و ساختمان، همزمان به چند نتیجه مطلوب می‌رسد.

نخست از احداث «راه» و برقراری ارتباط انسانی و اقتصادی میان مناطق مختلف افغانستان ممانعت به عمل آورده، این کشور را به یک مجموعه از مناطق منزوی تبدیل می‌کند؛ در چنین شرایطی سرکوب و تاراج با سهولت بیشتری امکان‌پذیر خواهد شد. دیگر آنکه، با انفجار بمب و کشتار کارگران، ارتش ناتو به نیروی کار تفهیم می‌کند که در افغانستان فقط یک «کارفرما» وجود دارد که کار اصلی‌اش تولید و توزیع مواد مخدر است. از اینرو «اشغالگر» به نیروی کار غیرقانونی، یا بهتر بگوئیم به مزدور و جنایتکار نیاز دارد، در نتیجه، وجود «کارگر» و کار قانونی و اصولاً وجود هر گونه قانون و مقرراتی را برنمی‌تابد! همین شرایط، در دوران نکبت‌بار صدارت میرحسین موسوی و ریاست «حاج» بر قوه مجریه، از طریق تداوم جنگ استعماری با عراق بر ملت ایران تحمیل شد.

در آن دوران نورانی، ملت ایران دو «حاج» داشت؛ حاج یک، «حضرت آیت‌الله خمینی» بود که لندن و واشنگتن او را به عنوان «رهبر کبیر انقلاب» به ملت ایران حقنه کرده بودند. یک «حاج» دیگر هم داشتیم که با بیش از ۹۹ درصد آراء «مردم» به ریاست

قوه مجریه جمکران «انتخاب» شد، بدون اینکه «تقلبی» در کار باشد! باور ندارید، از میرحسین موسوی، نخست‌وزیر «وقت» بپرسید! محبوبیت این یکی «حاج» چنان زیاد بود که حتی «دکتر شیبانی»، رقیب نمایشی انتخاباتی‌اش هم به گفته خودش به ایشان رأی داده بود!

بله زوج خوشبخت و قانونمدار «موسوی - خامنه‌ای» را دستکم نگیریم! ایندو جانور وحشی که اکنون به برکت کودتای هیزاکسلنسی در رأس دو جریان کاذب و دست‌ساز سیاسی قرار گرفته‌اند، طی ۸ سال، ایرانی را به برده و آواره، و کشور ایران را به «بازار سیاه» تبدیل کردند. اینان نمایندگان همان محفلی هستند که با دستگیری «دشک» پایه‌های‌اش در فرانسه، انگلستان و ... و خلاصه در صندوق بین‌المللی پول به لرزه درآمده. ولی رسانه اسلام‌پناه «لوموند» همچون فیگارو می‌کوشد، هم تجاوز جنسی را با «ارتباط جنسی» در ترادف قرار دهد و نانی برای «دشک» به تنور بچسباند، هم سرکوزی را بیش از پیش لجن‌مال کند. پاسدار شریعتمداری مفلوک نیز همچنان به دوام و بقای محفل «دشک» امید بسته. که گفته‌اند، امید «مومنان» به خداست! و از آنجا که هر کس خدائی دارد، چشم امید پاسدار شریعتمداری هم به خدای‌اش در لندن و واشنگتن دوخته شده.

باری پس از انتشار گزارش شبکه «ان.بی.سی» در مورد «اثبات» وجود رابطه جنسی بین «دشک» و کارگر هتل «سوفی‌تل»، لوموند، مورخ ۲۴ مه ۲۰۱۱ می‌نویسد، پلیس و کاخ الیزه از «سوابق» ایشان آگاه بوده‌اند! اشاره لوموند به محتوای یادداشت محرمانه پلیس فرانسه است. به گزارش این روزنامه، پیش از انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۷، پلیس حین کنترل در یک منطقه معروف شرق پاریس که در آن «ملاقات‌ها» نرخ دارد، «دشک» را در وضعیتی «نامناسب» در اتومبیل غافلگیر می‌کند و نیکولا سرکوزی علیرغم آگاهی از این امر «دشک» را به عنوان



«نامزد کشور فرانسه» جهت احراز ریاست صندوق بین‌المللی پول معرفی کرده است! تا به ادعای لوموند، بعدها، یعنی هنگام رقابت‌های انتخاباتی بتواند او را تحت فشار قرار دهد! خلاصه لوموند تلویحاً چنین القاء می‌کند که نیکولا سرکوزی نیز همچون کارگر «سوفی‌تل» قصد باج‌گیری از «دشک» را داشته! گویا اهالی لوموند فراموش کرده‌اند که در فرانسه شکستن «حریم خصوصی» افراد جرم است؛ به ادعای لوموند همه می‌دانستند!

اتفاقاً یکی از نمایندگان مجلس هم به این موضوع اشاره کرد؛ ولی آنچه همه می‌دانستند، روابط «دشک» با زنان دیگر نبود؛ «تدارکات» ویژه‌ای بود که «سوفی‌تل» جهت تفریحات سالم ایشان فراهم می‌آورد! اما رسانه لوموند، به بهانه «اطلاع رسانی» پیرامون حریم خصوصی «دشک» به ما می‌گوید، تجاوز به کارگر سوفی‌تل هم در رده همین قماش ارتباط قرار می‌گیرد، حال آنکه به هیچ عنوان چنین نیست!

بر خلاف تصور حضرات که مخاطب را ابله انگاشته‌اند، در کشور فرانسه، ارتباط جنسی بین دو فرد بالغ حریم خصوصی‌شان شناخته می‌شود و «جرم» نیست؛ در صورتی که تجاوز جنسی «جرم» است، در رده «جنایت» طبقه‌بندی می‌شود و نمی‌توان آنرا در چارچوب «حریم خصوصی» قرارداد. در دمکراسی، بر خلاف طویلۀ جمکران «چاردیواری اختیاری» وجود ندارد! نقض قانون در «چاردیواری»، از منظر حقوقی، «اختیاری» بودن آنرا منتفی می‌کند؛ این است دلیل دستگیری رئیس صندوق بین‌المللی پول در ایالات متحد! پس بهتر است خواهر «مینو اصلانی» و دیگر چادرپرستان، باغ‌وحش جمکران را با کشور فرانسه به قیاس نکشند! حضور «خواهران» بگوئیم، در فرانسه به هیچ عنوان حجاب ممنوع نشده؛ چنین ممنوعیتی برای زنان ارتدکس یهودی و همچنین برای راهبه‌های کلیسا نیز ایجاد اشکال خواهد کرد. گویا ماچه‌الاغ‌های طویلۀ مک‌کارتی نمی‌دانند، در یک حاکمیت دمکراتیک، سه قوه می‌باید لائیک باشد، نه مردم کشور!

آنچه در فرانسه ممنوع شده، نقاب و روبنده و برقع است که شناسائی جنسیت فرد را غیرممکن می‌کند. در فرانسه زنان - یهودی، مسیحی و مسلمان - می‌توانند آن تکه پارچه‌ای را که بر سرش هیاهو به راه افتاده، یعنی «نماد بردگی» کذا را بر سرشان بیاندازند، ولی با چنین هیبتی نمی‌توانند به استخدام دولت در آیند، چرا که تشکیلات دولت لائیک است! حال ببینیم دلیل اوج گرفتن چادرپرستی، و به ویژه پارس کردن «خاخ»، رهبر معظم حکومت چاه جمکران و دیگر الاغ‌های مذکر و مؤنث طویلۀ مک‌کارتی به زنان چیست؟ حضرات از هول مسابقات «یوروویژن» به لرزه درآمده‌اند. با توجه به اینکه امسال آذربایجان برنده این مسابقات شد، سال آینده جمهوری آذربایجان میزبان مسابقات «یوروویژن» خواهد بود و همین امر کک به تنبان حکومت اوباش، و عمله و اکرة فرنگ‌نشین همین حکومت انداخته. به این دلیل است که سگ‌های‌هار عمو سام از یک‌سو به ولادیمیر پوتین حمله‌ور شده، او را «مسبب» پیروزی آذربایجان در «یوروویژن» معرفی می‌کنند، و از سوی دیگر دولت آذربایجان را «عامل اسرائیل» می‌خوانند!

به عنوان نمونه، سایت وابسته به سردار محسن رضائی، یا همان «تابناک»، مورخ، ۲ خردادماه ۱۳۹۰، در گزارشی با کد: ۱۶۶۴۵۷، و تحت عنوان «افشای پشت پرده مسابقات موسیقی یوروویژن» می‌نویسد، «اکثر شرکت‌کنندگان این مسابقه همجنس‌گرا هستند!» تابناک در ادامه می‌افزاید، «الدار قاسم‌اف» به زبان عبری در حمایت از اسرائیل چندین ترانه خوانده، و از سال ۲۰۰۷ به مراکز فرهنگی اسرائیل باکو رفت و آمد داشته! بله معلوم نیست پاسدار رضائی که کارش را با چاقوکشی و بمب‌گذاری آغاز کرده و امروز به تجارت قاچاق اشتغال دارد، از کجا به «گرایشات جنسی» اکثر شرکت‌کنندگان در مسابقات یوروویژن دست یافته؟ پاسخ به این پرسش روشن است؛ سایت تابناک پروپاگاندا مهوع «شیپگل» را بازنشخوار می‌کند، البته در ویراست «اسلامی - جمکرانی» آن.

کارفرمایان «شیپگل» از مدافعان سرسخت تجهیز حکومت ملایان به سلاح اتمی به شمار می‌روند، چرا که در اینصورت، هم تحریم‌های بیشتری بر ملت ایران تحمیل خواهد شد و اینان پول بیشتری به جیب

می‌زنند، و هم دست دولت اسرائیل جهت تداوم شهرک‌سازی باز می‌ماند و به این ترتیب گزینه جنگ در منطقه اولویت می‌یابد. به ویژه گزینه درگیری نظامی بین آذربایجان و ارمنستان که منافع آن طبق معمول به جیب اربابان حکومت اسلامی در ارتش ناتو سرازیر خواهد شد:

«[...] تبلیغات [...] جمهوری آذربایجان به بهانه پیروزی در یوروویژن باعث ناخرسندی محافل آذری و خوشحالی برخی ارامنه شده [...] شخصیت‌ها و محافل آذری [...] برداشته شدن پرچم یک کشور دیگر توسط الدار قاسم‌اف و نگار جمال [...] هنگام پیروزی در مسابقات یوروویژن [...] را مغایر با روحیه آمادگی برای بازپس‌گیری قره‌باغ عنوان کرده‌اند [...]»

همچنانکه بارها در این وبلاگ گفته‌ایم استقرار صلح در منطقه، به ویژه در سواحل خزر تهدید منافع ارتش ناتوست. جنگ‌افروزی ناتو در کشور لیبی، به بهانه مضحک «دفاع از غیرنظامیان» بخوبی نشان می‌دهد که «صلح» و سیاست‌های ناتو در دو مسیر متنافر متحول می‌شوند. باری سایت تابناک برای گسترش پروپاگاندا «شیپگل» سخنان شیوای سردار «جلال اوغلو» را بازگو کرده و می‌نویسد، این جشن‌ها به اصلاحات منجر نمی‌شود و در پوشش برگزاری جشن، ثروت‌های مردم آذربایجان به تاراج می‌رود! بله، جشن خیلی بد است، «جنگ» خوب است! چون هم به «اصلاحات» راه می‌گشاید و هم از تاراج ثروت آذربایجان جلوگیری خواهد کرد، درست عین جنگ ایران و عراق که پس از نوشیدن جام زهرمار توسط «حاکم» خمین، به «سازندگی» و «اصلاحات» منجر شد، و اکنون نیز «حاکم» خامنه با تکیه بر همین «سازندگی‌ها» و «اصلاحات» بر تخت سلطنت نشسته، پارس می‌کند و لاف پیشرفت می‌زند. آن سردار «اوغلو» هم خواهان همین قماش «پیشرفت» است، و در جمهوری آذربایجان شرایط مشابه می‌طلبد، چرا که از هم طویله‌ای‌های خامنه‌ای و محسن رضائی به شمار می‌رود:

«یوروویژن جشن لواط‌کاران [است] در دنیای اسلام واکنش به این مسابقه منفی است [...] پیروزی در این مسابقات بر پایه ماهیت

هنر صورت نمی‌گیرد [...] پیروزی آذربایجان در یوروویژن منجر به اصلاحات در این کشور نخواهد شد [...] برعکس در پوشش برگزاری مسابقات [...] بخش بیشتری از ثروت‌های مردم غارت خواهد شد [...]»

باید خدمت سردار «اوغلو» بگوئیم، همانطور که خودتان بهتر در جریان هستید، «جشن لواط‌کاران» همواره در حوزه‌های علمیه برگزار می‌شود، نه در مراسم هنری. می‌بینیم که جلال اوغلو نیز همچون دیگر الاغ‌های طویله مک‌کارتی یاوه‌گو و همه‌فن حریف از آب درآمده، از اینروست که به «ماهیت هنر» پی برده. اما هنری که «سردار» به رسمیت می‌شناسد، از الصاق برچسب «لواط‌کار» به هنرمند معنا و مفهوم می‌گیرد. ولی اشتباه نکنیم، بانی این مکتب الهی را در تاریخ اسلام نمی‌باید جستجو کرد، پایه‌گذار اصلی‌اش «شهید» جوزف مک‌کارتی بود که جهت پنهان داشتن ماهیت روابط جنسی خود، به دیگران «برچسب» می‌زد. جلال اوغلو، نیز همچون بنیانگذار طویله مک‌کارتی، اهل روضه و زوزه و جنگ‌افروزی است، در نتیجه برای لجن‌پراکنی به مخالفان جنگ، از بی‌بی‌گوزک‌های قرآن بهره گرفته و «یوروویژن» را با قصه «قوم لوط» در ترادف یافته.

یادآور شویم، سایت تابناک از این جانور وحشی به عنوان «رهبر حزب دمکرات آذربایجان» یاد می‌کند! می‌بینیم که به دلیل افلاس حکومت دینی، جیره‌خواران سازمان سیاریش و دستارشان را پنهان کرده، با صورتک «دمکرات» به میدان آمده‌اند تا اسلامگرایی‌شان فاش نشود و به خیال خود ایجاد نفرت نکنند! بی‌خبر از اینکه «دمکرات» بودن الزاماتی دارد که با توحش اسلام‌پرستان در تضاد قرار می‌گیرد، ولی خوب از آنجا که سردار «اوغلو» همچون دیگر جیره‌خواران طویله مقدس به زیور حماقت آراسته‌اند، می‌پندارند با توسل به واژگان می‌توان واقعیت را نیز پنهان داشت:

«[...] سردار جلال اوغلو [...] اعلام کرد: تا [...] دو سال آینده، نه تنها احتمال جنگ در قره‌باغ نخواهد بود بلکه حتی بیانیه‌های تهدیدآمیز باکو در جنگ نیز متوقف خواهد شد [...]»

بله می‌بینیم که سوزش «ماتحت» سردار در توقف بحران و تنش ریشه دارد، و همین امر آتش به خشک کارفرمایان شپیگل انداخته. منتهی اینان برخلاف سرداران اسلام، بجای افسوس و روضه و زوزه در سوگ جنگ، به پیروی از محفل برژینسکی، «حقوق بشر» را به ابزار پروپاگاندا مهوع خود تبدیل کرده‌اند:

«[...] نشریه اشپیگل آلمان نیز در مطلبی [تحت عنوان] آیا یوروویژن چهره جمهوری آذربایجان را بهبود خواهد بخشید، با اشاره به نقض حقوق بشر و دموکراسی [...] و فقر گسترده در جمهوری آذربایجان، از انتخاب باکو برای برگزاری مسابقات یوروویژن ۲۰۱۲ انتقاد کرد و نوشت: دولت باکو می‌کوشد از این راه، بر نقض دموکراسی در این کشور سرپوش بگذارد[...]

نه اینکه «شپیگل» همیشه طرفدار حقوق بشر و دموکراسی بوده، اکنون از نقض حقوق بشر در آذربایجان گلایه دارد. اما اشک تمساح شپیگل بی‌دلیل نیست؛ آذربایجان یک کشور مسلمان‌نشین است و اربابان شپیگل مایلند در میانمدت آن را به پایگاهی جهت نبرد با ارمنستان تبدیل کنند و در سواحل خزر نیز با حکومت جمکران همسایه شوند. به همین دلیل است که شایع کرده‌اند، پیروزی آذربایجان ناشی از اعمال نفوذ ولادیمیر پوتین بوده! البته سایت تابناک جرأت نکرده از ولادیمیر پوتین در گزارش‌اش نام ببرد، و از قول «ناظران سیاسی» این «توطئه»، یعنی پیروزی آذربایجان را به محافل «ارمنی - صهیونیستی» نسبت داده:

«برخی از ناظران سیاسی [...] بر این باورند که پیروزی باکو [...] طرح مشترک لابی صهیونیستی و ارمنی بوده که [...] با هدف [...] ترویج بی‌بندوباری [...] تضعیف ارزش‌های اسلامی و کاهش احتمال از سرگیری جنگ در قره‌باغ [صورت گرفته]

آری، اینهمه را رها کنید! همان «کاهش احتمال از سرگیری جنگ» را دریابید که برای خیلی‌ها گران تمام می‌شود، به ویژه برای جنگ طلبان اسرائیل و حکومت جمکران. در نتیجه، هر دو گروه به تخریب برندگان آذری «یوروویژن» مشغول شده‌اند،

هر یک به زبان ابتذال ویژه خود. جنگ‌طلبان اسرائیل اینان را طرفدار کشورگشایی اسرائیل معرفی می‌نمایند، مرده‌شویان نیز برای عملیات تخریبی خود از همین تبلیغات تغذیه می‌کنند. اما در شرایطی که روابط روسیه و اسرائیل سخت بحرانی شده، تابناکی‌ها می‌کوشند با تغذیه از شاخک‌های «دید آهارونوت» از «باورهای» برخی «ناظران سیاسی» برای‌مان قصه بگویند. همچنانکه در وبلاگ «دشک و پشک» در باب شهادت «پنج‌تن» چنین گفتیم، حکومت اسلامی به صورت سافت و غیرمستقیم از سوی روسیه به تروریسم متهم شده، و با توجه به اعلام موضع ترکیه و با در نظر گرفتن آنچه در پاکستان و افغانستان می‌گذرد، حکومت جمکران در انزوا قرار گرفته. به همین دلیل روز گذشته، سخنگوی وزارت امور خارجه جمکران رک و راست از ارباب تقاضا کرد، در کنار ما قرار گیرید تا دیگر «کنیزمطبخ» نباشیم! رادیوفردا، مورخ ۲۴ مه ۲۰۱۱ نیز اظهارات سخنگوی وزارت امور خارجه حکومت «کنیزمطبخ» را منتشر کرده.

مهمان‌پرست در نشست خبری هفتگی خود، حمایت اوپاما از معترضان ایرانی را نکوهش کرده و می‌گوید، اینان هم تعدادشان خیلی کم است و هم در انتخابات سال ۱۳۸۸ شرکت نکرده‌اند؛ از ما حمایت کنید که اکثریت داریم:

«[...] آقای مهمان‌پرست در مورد معترضان ایرانی افزود [...] عدهٔ خیلی هستند که کمترین مشارکت را در انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸ داشتند [...] حمایت از آن‌ها کاملاً اشتباه [...] خواهد بود [...] درایت سیاسی می‌طلبد آمریکائی‌ها در کنار اکثریت ملت ایران قرار بگیرند تا بخش کوچکی از آن که حتی جزء اقلیت نیز به حساب نمی‌آیند [...]»

البته آقای مهمان‌پرست همچون دیگر پیشخدمت‌های سازمان سیا رد گم می‌کنند. آن‌ها که در شبه‌انتخابات سال ۸۸ شرکت نکردند، به هیچ عنوان «بخش کوچک» و اقلیت نیستند. اینان اکثریت قریب به اتفاق ملت ایران‌اند که طی ۳۲ سال، «شبه‌انتخابات» احمقانهٔ جمکران را تحریم کرده و پای صندوق‌های مارگیری نرفته و نخواهند رفت! از سوی دیگر، آمریکا به گواهی تاریخ، همواره در



کنار چماقداران اسلام بوده و هست. خارج از توطئه محفل کارتر - برژینسکی و کودتای ننگین سال ۱۳۵۷، سخنرانی‌های مزورانه باراک اوباما شاهدهی است براین مدعا. اما آنچه به مهمان پرست اجازه می‌دهد چماق‌کشان حکومت توحش را «اکثریت ملت ایران» به شمار آورد، تبلیغات رسانه‌های غرب و اظهارات بیش‌زمانه «رابرت گیتس»، وزیر دفاع سابق ایالات متحد است که پیش از اعلام آمار «رسمی» حکومت اسلامی، بر مشارکت ۸۵ درصدی ایرانیان در معرکه مهوع ۱۳۸۸ مهر تأیید گذارد. بله، بدون حمایت غرب، هرگز سرکوب ملت ایران امکان‌پذیر نمی‌شد. حال که به حمایت غرب از سرکوب ایرانیان رسیدیم نگاهی داشته باشیم به استراتژی‌های «کربلائی» شرکت گوگل.

همچنانکه در وبلاگ «دشک و پشک» هم گفتیم، این شرکت نام «راپید شیر» و بسیاری دیگر از سایت‌های مبادله فایل‌های دیجیتال بر روی شبکه اینترنت را از حافظه دینامیک موتور جستجوگر خود حذف کرده، چرا که این سایت‌ها به گسترش تبادل و ارتباطات کمک می‌کنند. جالب اینکه، پس از انتشار وبلاگ مذکور، شرکت گوگل نام وبلاگ «دشک و پشک» را نیز از حافظه خود حذف کرد. البته پیش‌تر نیز از طرف همین شرکت انواع سانسورها شامل نام «ناهید رکسان» شده بود. ولی نویسنده وبلاگ دلیلی برای اشاره به این امر ندید. خلاصه بگوئیم، چنین واکنش‌های حقیرانه‌ای ارزش تفسیر و بازگوئی ندارد. امروز که بعضی‌ها در دمکراسی‌های غرب خواهان تحمیل مقررات ویژه بر ارتباطات اینترنتی شده‌اند، لازم است به مسئولان بسیار «محترم» گوگل چند نکته پیش‌پافتاده را گوشزد کنیم.

نخست اینکه وبلاگ «ناهید رکسان»، همواره از دمکراسی به ویژه در ایران حمایت کرده، و مخالفت خود را با تروریسم و جنگ ابراز داشته! از همه مهم‌تر، این وبلاگ حقوق قانونی اسرائیل را به رسمیت می‌شناسد. سانسور چنین وبلاگی اگر از سوی حکومت اسلامی با وسواس دنبال شود، مسئله مهمی نیست، ولی زمانیکه این «سانسور» از سوی گوگل تحمیل می‌شود، خواه، ناخواه چنین عملی موضع واقعی شرکت مذکور در زمینه ارتباطات دیجیتال تلقی خواهد شد. ما، برای انتقال پیام خود به همفکران‌مان در

دیگر نقاط جهان هیچگونه نیازی به شرکت گوگل نداریم! اما این شرکت، جهت اثبات مواضع خود به عنوان «مخالف سانسور» به تأییدات ما و همفکران‌مان نیازمند است! در فضای مجازی افکار عمومی اهمیت فراوان دارد؛ اگر گوگل می‌خواهد در کنار «یاهو» بایستد، بهتر است دست از شعار «آزادی بیان» بشوید.

شاید مسئولان گوگل می‌پندارند که با تکیه بر جارجنجال امثال هیلاری کلینتن پیرامون «مخالفت» با سانسور در چین، می‌توانند موضع خود را به عنوان طرفدار «آزادی بیان» تثبیت کرده و از تأییدات آزادیخواهان جهان برخوردار شوند؛ حضورشان بگوئیم، سخت در اشتباه‌اند. اگر قرار باشد هر شرکت، هر دولت، هر بنیاد و هر تشکیلاتی بر اساس «باورها»، «تیاها» و خواست‌های انسان‌ستیز خود دست به سانسور در اینترنت بزند، بین دولت مائوئیست چین، حکومت اسلامی، «جلال اوغلو» و شرکت گوگل هیچ تفاوتی وجود نخواهد داشت.